

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث استدلال به آیات قرآن (بر اینکه ما دو قسم ذنوب داریم؛ ذنوب کبیره و ذنوب صغیره) تمام شد و از آیات این استفاده را کردیم که دو قسم گناه داریم. در ادامه بیان شد که اگر کسی به روایات هم مراجعه کند، این تقسیم به خوبی استفاده می‌شود.

چگونگی دلالت روایات بر تقسیم گناهان به صغیره و کبیره

روایات، به چند صورت دلالت بر این تقسیم دارد؛ اول: این تقسیم در ارتکاز روایتی که از ائمه علیهم السلام تعداد کبائر را سؤال می‌کردند بوده است، دوم: خود روایاتی که تعداد کبائر را بیان کرده، دلالت بر وجود دو قسم می‌کند، سوم: در برخی از روایات، ملاکی که برای کبیره بیان شده که این نیز خود نشان‌گر تقسیم گناه به کبیره و صغیره است. در روایات می‌فرماید که این «کِبَائِرٌ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» یعنی ذنوبی که «اوجب الله عليها النار» که ملاک در روایات ذکر شده است.

چهارم: در برخی از کلمات ائمه علیهم السلام به صورت صریح این تقسیم آمده است. به عنوان نمونه؛ در این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام (که در نهج البلاغه آمده) امام (علیه السلام) فرمود: «مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانُهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرُصَدَ لَهُ عُقْرَانُهُ»^[1]، که تصریح به کبیر و صغیر شده است.

در روایت ابن سنان وارد شده: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ»^[2]، که در این روایت، حدّ و اندازه گناه صغیره را بیان می‌کند که حد گناه صغیره تا جایی است که به حد اصرار نرسد، اما وقتی به اصرار رسید از صغیره بودن خارج می‌شود. یا در مرسله فقیه آمده است: «مَنْ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ»^[3]. بنابراین، در متن روایات نیز تقسیم به کبیر و صغیر وجود دارد.

دیدگاه مرحوم امام درباره تقسیم گناه به کبیره و صغیره

مرحوم امام در مکاسب محرمه می‌فرماید کسانی که قائل‌اند به اینکه کبیره و صغیره تقسیم‌شان حقیقی نیست و تقسیم اینها اضافی است و قائل‌اند که همه ذنوب کبیره است، «کانه فی غیر محله لمخالفته للاعتبار و العقل و الكتاب و الروایات»؛^[4] هم با اعتبار مخالف است (یعنی اگر انسان یک تأملی کند، مراتب این گناهان را می‌فهمد، بین اینکه شخص، ترک جواب سلام یا نظر به اجنبیه کند و بین قتل نفس، پیداست با هم اختلاف دارند)، هم با عقل، هم با قرآن و هم با روایات مخالف است.

اشکال اول بر تقسیم گناهان و پاسخ آن

برخی از معاصرین برای کلام ابن ادریس (که به تبع شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران، تقسیم گناه به کبیره و صغیره را انکار کرده و گفته است این تقسیم اضافی است)، مؤیداتی ذکر کرده و گفته‌اند: «و يشهد لإرادة جميع المعاصي من الكبائر، ما دلّ على أن كل معصية كبيرة أو شديدة، ففي موثق زراره عن الباقر عليه السلام الذنوب كلها شديدة»^[5]، گفته‌اند ما روایاتی داریم که دلالت بر این دارد که تمام گناهان کبیره یا شديدة است.

پاسخ اول: من احصاء کردم هیچ روایتی که بگوید تمام ذنوب کبیره است نداریم. بلکه؛ اینکه بگوید «الذنوب كلها شديدة» داریم، اما «الذنوب كلها كبيرة» نداریم. در کتاب کافی آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (که همان محمد بن خالد برقی است و موثق است) عَنْ أَبِيهِ (که محمد بن خالد برقی است او هم موثق است) عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ (که سلیمان بن جعفر بن ابراهیم جعفری است که او نیز موثق است) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ (که فطحی است، اما از اصحاب اجماع بوده و موثق است) عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام)»، امام باقر علیه السلام فرمود: «الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ»^[6].

در این کلامی که از بعضی معاصرین نقل کردیم، ایشان می‌گویند در روایات آمده ذنوب «كبيرةً أو شديدة»، ما تعبیر به اینکه «الذنوب كلها كبيرة» در روایات نداریم و فقط در کلمات فقها آمده، بلکه؛ در روایات «الذنوب كلها شديدة» آمده است. امام (علیه السلام) در ادامه می‌فرماید: «وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالدَّمُ»، در میان این ذنوب، اشدّ ذنوب آن ذنبی است که موجب رویش لحم و دم بشود، «لأنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ»؛ در ذیل روایت می‌فرماید این گناهکار (مرجع ضمیر معنوی است یعنی عاصی)، «إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ»، بعد هم یک قاعده کلی می‌فرماید: «و الجنة لا يدخلها إلا طيبٌ».

بنابراین، در این روایت که سند آن موثق است، نیامده «الذنوب كلها كبيرة»، بلکه آمده «الذنوب كلها شديدة» یعنی هر ذنبی در انسان اثر شدید دارد، ببینید چقدر بین این دو عنوان از حیث بار مفهومی فرق وجود دارد؛ کبیره و صغیره من حیث ترتب العذاب و من حیث استحقاق النار است، ولی شديدة از حیث تأثیر در آثار وضعی است، یعنی هر ذنبی، اثر شدید دارد. این روایت اصلاً کاری به کبیره و صغیره ندارد و کسی هم نیاید شديدة را در اینجا حمل بر کبیره کند؛ زیرا این روایت، درصدد بیان شدّت من حیث تأثیر الاثر است یعنی می‌گوید هر گناهی اثر دارد؛ یک ترک جواب سلام، این اثر دارد تا اینکه انسان بخواهد مال یتیم را بخورد، آن هم اثر دارد، ربا بخورد اثر دارد، زنا و ... اثر دارد. منتهی آثارش مختلف است، اشدّش این است: «ما نبت عليه اللحم و الدم».

نتیجه آنکه؛ این روایت اصلاً کاری به صغیره و کبیره ندارد. ممکن است بگوئیم تمام گناهان اثر بد دارد، یک گناهی اثرش سریع است و یک گناهی سرعت ندارد در اینکه در انسان تأثیر بگذارد.

پاسخ دوم: روایت نمی‌خواهد واقعاً اشدّ الذنوب را بگوید، اشدّ الذنوب در روایات دیگر آمده اکبر الكبائر شرک به خداست. شرک به خدا کجا و اینکه انسان از یک مال ربا چیزی بخورد و این سبب شود که قوّت لحم یا قوت دم پیدا کند کجا!! از این رو، روایت در مقام بیان اینکه بخواهد جمیع جهات بگوید نیست، بلکه می‌خواهد بگوید در میان این گناهانی که شما مؤمنین دارید. لذا ذیل روایت می‌گوید: «لأنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ» و روایت اصلاً کاری به غیر مؤمن ندارد، در میان مؤمنین این گناهانی که رایج است، این اشدّ این چنینی مراد است.

در ابتدای سال، درباره اینکه در روایات در مورد افضل الاعمال روایات مختلفی آمده و اینکه آیا افضل صلاة است یا افضل حج است، بحث زیادی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این افضل، خودش عنوان نسبی و اضافی را دارد و کم‌کم به این نتیجه می‌رسیم که (اگر نگوئیم تمام مواردی که با افعال تفضیل در روایات آمده) بسیاری از مواردی که افعال تفضیل آمده، نسبی است.

مثلاً در روایت آمده: «أحسن الناس» یا «أعبد الناس» یا «أقوى الناس»، اینها تماماً نسبی و اضافی است. این اشدّی هم که در اینجاست اشد حقیقی نیست، بلکه اشد اضافی و نسبی است.

پاسخ سوم؛ کلام مرحوم مجلسی (قدس سرّه)

پاسخ سوم که از کلمات مرحوم مجلسی در مرآة العقول استفاده می‌شود، آن است که؛ سلمنا بگوئیم این روایات می‌گوید «الذنوب كلها شديدة یعنی كلها كبيرة»، و از اشکال اشدّیت چشم‌پوشی کنیم، می‌گوییم این یک روایت است و این روایت واحد، معارض می‌شود با آیات متعدد از قرآن و با روایات متعدده، حتّی در آن طرف که مسئله انقسام به کبیره و صغیره است، چه بسا بگوئیم خبر مستفیض یا بالاتر متواتر بر تقسیم داریم.

بنابراین، این روایت دیگر قابلیت معارضه را ندارد، این روایت بر خلاف قرآن است؛ زیرا قرآن می‌گوید ذنوب دو قسم است، اما روایت می‌گوید تمام ذنوب کبیره است و کنار می‌گذاریم. بنابراین، اگر شديده را به کبیره معنا کردیم، تنها راهش این است که بگوئیم: «هذه الرواية مخالفة للقرآن» و باید کنار برود. اگر کسی این را هم قبول نکرد، می‌گوئیم این طرف ادله‌ای که داریم آیات قرآن، روایات، آن قدر زیاد است که این یک روایت واحده است و تحمل مخالفت را ندارد.

حال اگر بپذیریم که کبیره و شديده یک معناست، اما بین اینها تلازم نیست، یعنی اگر گفتیم یک گناهی شديده، مستلزم این باشد که کبیره باشد، جواب این است که چه تلازمی وجود دارد؟! در کبائر خدای تبارک و تعالی وعده نار داده، اما ممکن است یک گناهی شديده باشد، ولی وعده نار بر آن داده نشده باشد، مثلاً نظر به اجنبیه شديده قبيحة، ولی وعده به نار بر آن داده نشده، لذا تلازمی هم بین کبیره و شديده نیست.

جمع‌بندی بحث و اشکال دوم

ما ابتدا برای تقسیم گناهان به کبیره و صغیره، به آیات و روایات تمسک کردیم. اولین اشکالی که کردند این است که گفتند در خود روایات داریم: «الذنوب كلها كبيرة أو شديدة»، جواب این را ذکر کردیم. اشکال دوم آن است که گفته‌اند که در روایات تحذیر کرده‌اند از «استحقار الذنب» و گفته‌اند گناه را کوچک نشمارید (البته این مطلبی که عرض کردم در کلمات بعضی از مفسرین هست و در کلمات گذشتگان عین همین استدلال آمده) و این روایتی که می‌گوید ذنب را تحقیر نکنید، «معللاً بأنه قد يكون غضب الله فيه»؛ زیرا ممکن است در همان گناه کوچک غضب خدا باشد. از این رو، تمام گناهان کبیره محسوب می‌شوند.

پاسخ این اشکال، از مطالب گذشته روشن شد و آن این است که وقتی گناه را می‌خواهیم به صغیره و کبیره تقسیم کنیم، خود گناه از حیث خودش، لو خلّی و طبعه ملاحظه می‌شود و گفتیم این تقسیم بر اساس این است که گناه را بدون هیچ عنوان دیگری در نظر بگیریم. حال اگر یک گناهی را از این حیث که می‌خواهد حقیر بشمارد، انجام دهد، کبیره می‌شود. بنابراین، «كل صغيرة إذا استحقها الناس تصير كبيرة»؛ هر گناه صغیره‌ای مع الاستحقار، کبیره می‌شود همان‌گونه که گناه صغیره مع الاصرار کبیره می‌شود. بنابراین، این از محل بحث خارج است؛ زیرا بحث ما این است که این عنوان استحقار الذنب نیاید.

ارزیابی دیدگاه نسبی بودن گناهان کبیره و صغیره

طرفداران این نظریه (یعنی کسانی که می‌گویند کبیره و صغیره حقیقی نداریم و همه‌اش اضافی است و هر گناهی نسبت به ما

فوقش صغیره است و نسبت به مادونش کبیره است)، می‌گویند: «کل الذنوب کبیره» و به این آیه شریفه هم استشهاد می‌کنند: «وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»^[17] کسی که عصیان خدا و رسول می‌کند، استحقاق نار جهنم را دارد. این گروه می‌گویند پس برای هر معصیتی نار جهنم وجود دارد، پس شما مشهور که می‌گوئید کبیره آن است که وعده نار بر آن داده شده و صغیره آن است که وعده نار بر او داده نشده، با این آیه مخالف است.

جواب این است که واقعاً تعجب است یک فقیه این‌طور بخواهد با آیات استدلال کند؛ زیرا در همین آیه آمده: «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» و «خلود» مربوط به هر گناهی نیست! اگر کسی یک گناه صغیره کرد، یعنی واقعاً استحقاق نار آن هم خلود در نار دارد؛ این «خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» قرینه است بر اینکه این «يعص الله» هر معصیتی نیست، بلکه باید معاصی کبیره باشد و معصیت کبیره چنین استحقاقی دارد.

در آیه 36 سوره احزاب نیز آمده: «وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^[18]، گناه صغیره که موجب «ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» نیست، یا در آیه دیگر آمده: «وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^[19]، قرینه در این آیات وجود دارد که هر عصیانی مراد نیست، هیچ مفسری از این آیات استفاده نمی‌کند که هر عصیانی برای انسان استحقاق نار، آن هم خلود در نار می‌آورد. بنابراین، استدلال به این آیات بر این مدعا (که تقسیم به کبیره و صغیره صحیح نیست) درست نمی‌باشد.

اشکال سوم بر تقسیم گناه به کبیره و صغیره

مخالفین تقسیم می‌گویند شما که می‌گوئید کبائر یعنی آنکه وعده نار بر او داده شده، این دو اشکال وجود دارد: (1) ما یک کبائی داریم که مسلم کبیره است، اما اصلاً مسئله نار و عذاب در آن مطرح نشده مثل کتمان شهادت، (2) یک کبائی داریم وعده‌های غیر نار بر آن داده شده مثل سحر، اکل ربا.

در پاسخ می‌گوییم هنگامی که ملاک کبائر را مطرح می‌کنیم خواهیم گفت که آیا «ما اوجب الله عليه النار کبیره» یا «الكبيرة ما اوجب عليه النار»؟ که به نظر ما طرف اول قضیه درست است یعنی «ما اوجب عليه النار کبیره»، اما مفهومش این نیست که آنکه نار بر آن وعده داده نشده، کبیره نیست. به همین دلیل، اینها خیال کردند که ضابطه این است که «الكبيرة هي التي اوجب الله عليها النار»، می‌گوئیم نه، «ما اوجب الله عليه النار هو الكبيرة»، که فرق این را بعداً روشن خواهیم کرد.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

نتیجه آنکه؛ روایات دالّ بر انقسام را مطرح کرده و روایات مخالف و اشکال‌ها را نیز جواب دادیم و تا اینجا روشن می‌شود که تقسیم به کبیره و صغیره یک تقسیم تامی است و اینکه مرحوم اصفهانی فرمود در این بحث دیگر اصلاً نباید خیلی بحث کنیم و اینقدر روشن است که اگر کسی بخواهد بحث کند، تطویل بلاطائل است (با اینکه ایشان این همه بحث‌های عمیق می‌کند)، جای بسی تعجب است.

بحث بعدی این است که ملاک در کبیره بودن یک کبیره‌ای یا صغیره بودن یک صغیره چیست که ان شاء الله در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

[1] نهج البلاغه، ص9.

[2] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهَيْكِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 288، ح1.

[3] «وَقَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلَكُم مَدْخَلًا كَرِيمًا» من لا يحضره الفقيه، ج3، ص575، ح4967.

[4] المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج1، ص: 376.

[5] فقه الصادق عليه السلام (للروحاني)، ج6، ص: 271-270.

[6] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص270-269، ح7؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص299، ح3-20567.

[7] «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا* إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رِسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» سورة جن، آية22-23.

[8] «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رِسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رِسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» سورة احزاب، آية36.

[9] سورة نساء، آية14.